



(utan bilder)

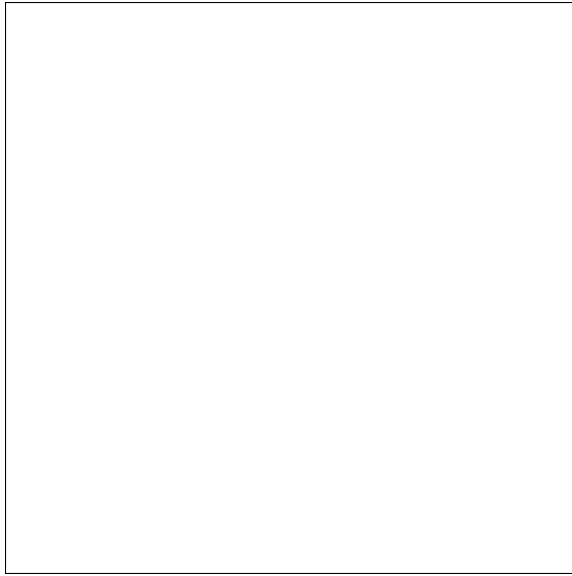
|| nivå 2

😊 persiska

📖 Marzieh Mohammadian Haghghi

🗣️ Eden Daniels

✍️ Eden Daniels



آندیسوا ستاره ی فونیل



# Sagor för barn på svenska

[berattelser.se](https://berattelser.se)

آندیسوا ستاره ی فونیل

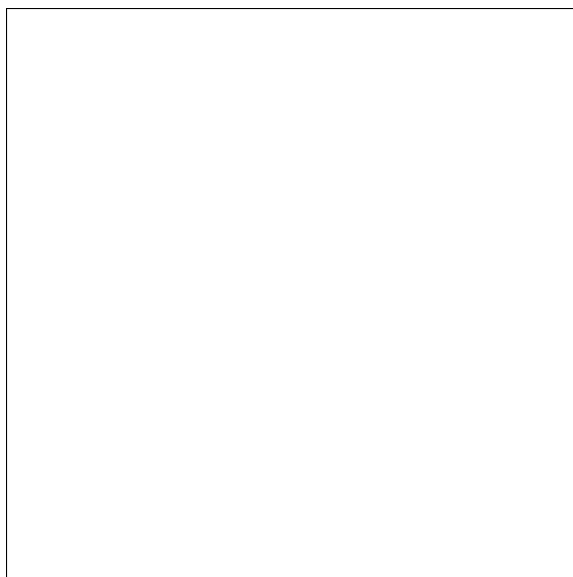
Skriven av: Eden Daniels

Illustrerad av: Eden Daniels

Översatt av: Marzieh Mohammadian Haghghi

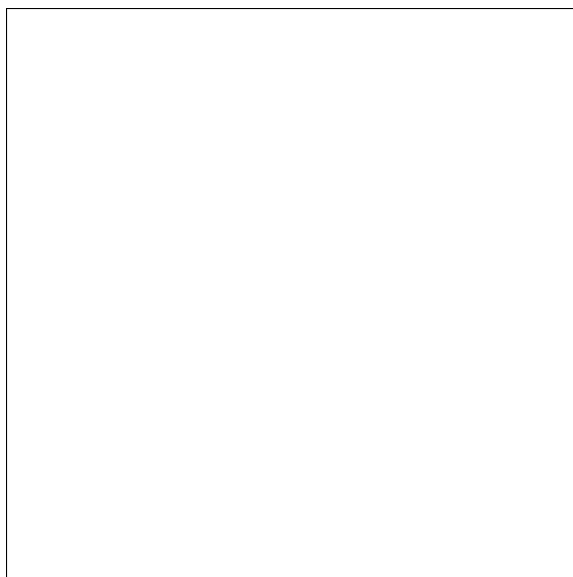
Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande-ickeKommersiell 3.0 Internasjonal Licens. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/deed.sv>

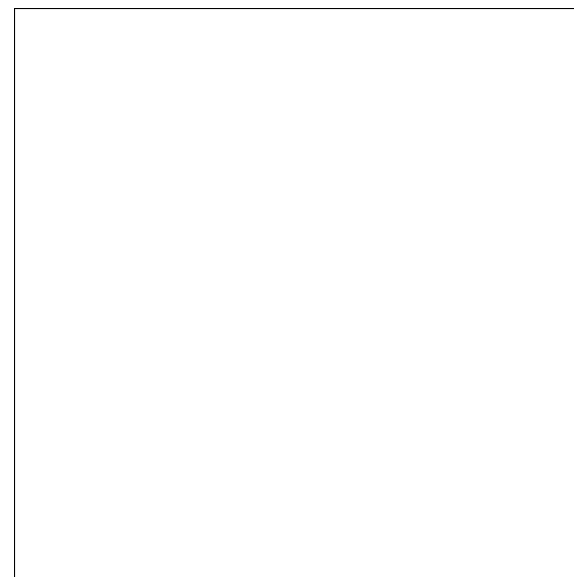


آندیسوا چَند پسر را در حالِ فوتبال بازی تماشا  
گرد. او آرزو داشت که بتواند آنها را همراهی کند.  
او از مربی پرسید که آیا می‌تواند با آنها تمرین کند.



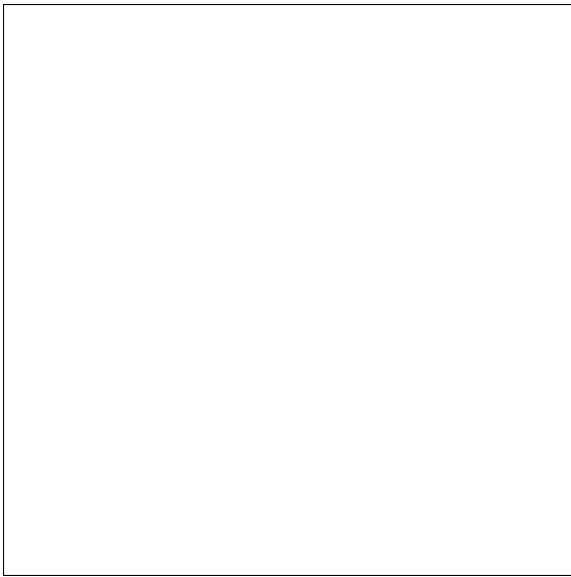


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن. آنها گفتند بسکتبال برای دخترهاست و فوتبال برای پسرها. اندیسوا اندوهگین شد.

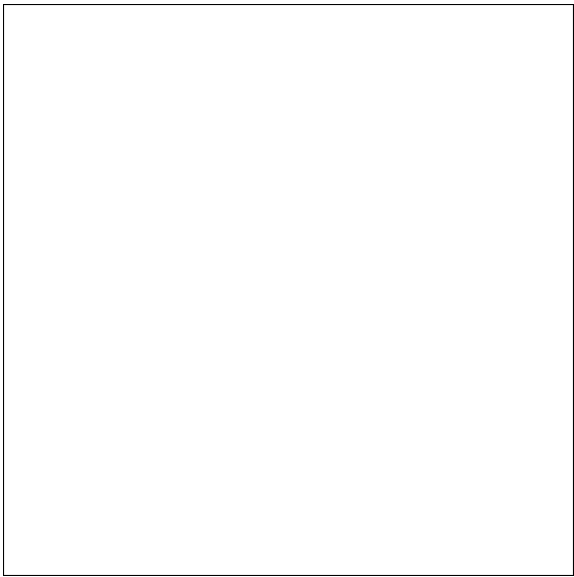


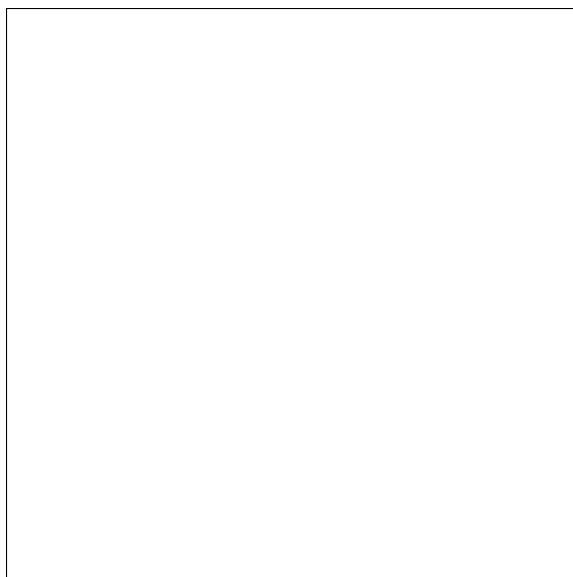
تماشاچیان بسیار هیجان زده شدند. آزان زمان به بعد، دخترها هم اجازه ی فوتبال بازی در مدرسه را پیدا کردند.

در جریان نیمه ی دوم بازی یکی از پسرها توپ را  
 به سمت راست داد. آنستوا با سرعت خیلی زیاد  
 به سمت دروازه حرکت کرد. او محکم به توپ  
 ضربه زد و گل زد.

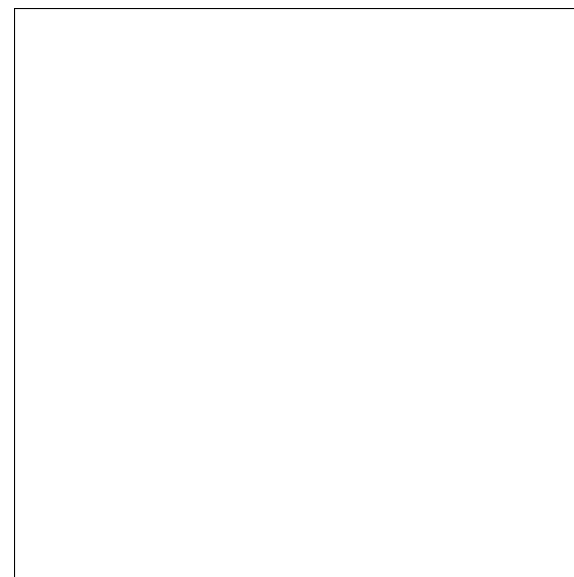


روز بعد، آن مدرسه یک مسابقه ی فوتبال بزرگ  
 داشت. مربی بگاران بود چون بهترین بازیکنش  
 مریض بود و نمی توانست بازی کند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِماسِ گَرَدِ کِه به  
او اِجازه یِ بازی بَدَهْد. مُرَبِّی مُطْمَئِن نَبود که چه  
کاری اَنجام بَدَهْد. سِپَس تَصْمِیمِ گَرِفت که آندیسوا  
می تَواند تیم را هَمراهی کُند.



بازی سَخْتی بود. هِیچکَس تا نیمه یِ بازی گُل نَزده  
بود.